

آسیب‌شناسی توزیع فضایی قدرت سیاسی در کلانشهر تهران با تأکید بر حکمروایی شهری

زهرا پیشگاهی‌فرد^۱، محمدباقر قالیباف^۲، سجاد مرادی‌نیا^۳ و حمیده مومنی^۴

چکیده

این پژوهش تلاش دارد که توزیع فضایی قدرت در کلان شهر تهران را از منظر حکمروایی شهری مورد آسیب‌شناسی قرار دهد. از این رو، تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود که از منظر حکمروایی شهری، ساختار و شکل کنونی توزیع فضایی قدرت سیاسی چگونه سبب بروز ناکارآمدی در مدیریت شهری کلان شهر تهران شده است؟ به‌منظور پاسخگویی به این سوال فرضیه زیر طرح شده است: به نظر می‌رسد از منظر حکمروایی شهری ساختار و شکل کنونی توزیع فضایی قدرت سیاسی با توجه به برنامه‌ریزی و توزیع قدرت از بالا به پایین سبب تکوین ناکارآمدی در توزیع فضایی قدرت سیاسی در کلانشهر تهران شده است. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است. و همچنین به منظور تشریح بهتر وضعیت الگوهای روابط و پیوندهای نهادی و اثرگذاری آن‌ها بر خدمات‌رسانی به شهروندان از منظر حکمروایی شهری، از مدل SWOT استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد از یک سو، بیشتر نهادها و کنشگران دخیل در مدیریت کلانشهر تهران دولتی هستند و دایره اختیارات آن‌ها بسیار گسترده است و همچنین نهادهای مردم پایه حضور و دخالت محدود و مشروطی در اداره امور شهری دارند و اختیارات آنها در سطح اجرایی و اداری محدود است و بنابراین قدرت سیاسی به آنها داده نشده است.

کلیدواژگان: توزیع فضایی قدرت، مشارکت، حکمروایی شهری، کلانشهر تهران، مدیریت شهری.

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۲. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۳. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی

۴. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی

مقدمه

یکی از مهمترین محورهای مطالعاتی در جغرافیای سیاسی، بررسی چگونگی توزیع قدرت سیاسی در سطح فضای یک واحد سیاسی است که تحت عنوان نظام سیاسی یا نظام فرمانروا مطرح می‌شود. در این نظام‌ها، دولت‌ها بر حسب وضعیت توزیع فضایی قدرت به سه نوع دولت بسیط، دولت‌های مرکب و دولت‌های ناحیه‌ای تقسیم می‌شوند. تفاوت بارز این دولت‌ها در میزان تصدی‌گری آنها بر امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. این دولت‌ها در اداره شهرهای بزرگ ملی و مخصوصاً کلان شهرها به دلیل مشکلات فراوان که در دهه‌های اخیر فراروی آنها در زمینه‌ی حکومت شهری یا سازمان‌ها و نهادهای اصلی اداره شهر، قرار گرفته و نیازمند استفاده از رویکردهای جدید از جمله حکمروایی شهری هستند. حکمروایی شهری، مفهومی گسترده‌تر و فراگیرتر از حکومت شهری است که هم حکومت شهری و هم جامعه مدنی را دربر می‌گیرد و همواره بر حقانیت و تقویت عرصه عمومی تأکید می‌کند (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸: ۴۹).

این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش است که از منظر حکمروایی شهری، ساختار و شکل کنونی توزیع فضایی قدرت سیاسی چگونه سبب بروز ناکارآمدی در مدیریت شهری کلان شهر تهران شده است؟ اما آنچه در این رابطه قابل توجه می‌باشد، این است که ساختار فعلی دولت‌های محلی و شکل بالا به پایین توزیع فضایی قدرت مورد نقد و آسیب‌شناسی قرار گرفته است و راه‌حل برون رفت از این آسیب‌ها و چالش‌ها و ناکارآمدی‌ها نیز در قالب نسخه‌ای تحت‌عنوان حکمروایی شهری برای کلان شهر تهران ارائه شده است که این امر اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر را به خوبی می‌رساند. بنابراین در این پژوهش ساختار فعلی و نحوه توزیع فضایی قدرت در تهران از منظر حکمروایی شهری مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد و با مقایسه ساختار فعلی با یک ساختار نوین و براساس حکمروایی شهری به تحلیل مسئله پرداخته شده است.

مبانی نظری

۱. توزیع فضایی قدرت

توزیع فضایی قدرت عبارت است از پخش قدرت متمرکز سیاسی در پهنه سرزمین و برخوردار کردن نهادها و سازمان‌های مردمی و دولت محلی از اقتدار تصمیم‌گیری و اجرا در امور مربوط به نحوی که متضمن وحدت و امنیت ملی و توسعه پایدار همه‌جانبه و پویا در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی باشد (حافظنیا و کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۳۲). لذا توزیع فضایی قدرت بیانگر نحوه سازماندهی قدرت در اندام‌های فضایی به منظور ایفای نقش‌های سیاسی است، که تقسیمات سیاسی کشور یکی از مظاهر آن است. فضا نیز محصول ارتباطات مردم و تعامل اختصاصات مکان‌هاست (حافظنیا و قالیباف، ۱۳۸۰: ۴۰). اگر توزیع فضایی قدرت سیاسی برحسب وظیفه یا فعالیت و بوسیله قانون اساسی انجام گرفته باشد نه به وسیله تفویض نمایندگی، سیستم فدرال، و اگر توزیع از طرق تفویض نمایندگی انجام گرفته باشد، سیستم متمرکز است (دانش خوشبو، ۱۳۷۹: ۴۱). قدرت سیاسی ممکن است به عنوان ظرفیتی برای اثرگذاری به رفتار دیگران از طریق برخی اشکال قانونی ضمانت اجرایی تعریف شود (قالیباف و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴). در مورد نقش فضا در تصمیمات سیاسی قدرت به گفته میشل فوکو، فضا نه تنها در هر گونه به‌کارگیری و اعمال قدرت از اهمیت اساسی برخوردار است بلکه در جریان مقاومت در برابر قدرت نیز نقش بنیادی دارد (Rabinow, 1984, 252).

۲. خاستگاه نظری رویکرد حکمروایی شهری

دیدگاه نئولیبرال و سوسیال دموکراسی دو ایدئولوژی متفاوت هستند که در رابطه با مدیریت عمومی، مشترکاً از اصطلاح «حکمروایی» اما با مفهوم و معنای متفاوت استفاده می‌کنند. دیدگاه نئولیبرال دیدگاهی است که حداقل دخالت دولت و حداکثر دخالت سازمان بازار را تجویز می‌کند. و دیدگاه سوسیال دموکراسی یا بازار اجتماعی است که در پی شناخت و بهره‌گیری از کارایی بازار در شرایطی است که بر استانداردهای عدالت اجتماعی و بهبود اقتصادی درازمدت استوار شده است. همچنین این دیدگاه به خوبی به وظایف ایجاد زیرساخت‌های سیاسی و نهادی و توانمندی‌های اجتماعی توجه دارد. این وظایف در سطح

مناطق کلان شهری عبارتند از کارآیی سطوح محلی، بهره‌وری، رقابت و برابری اجتماعی، وظایفی که بازار به تنهایی قادر به تأمین آنها نیست می‌باشد (scott,2001:28-29). در دیدگاه نئولیبرالیستی، حاکمیت منطقه کلانشهری در پی جابه‌جایی تقابل بین منافع بخش خصوصی و عمومی با رقابت بین آنها برای حل مسائل محلی با یک رویکرد تکنوکراتیک است. در این رویکرد، هر آنچه برای بنگاههای اقتصادی محلی خوب است، برای کل منطقه شهری هم خوب است (پرهیزکار و کاظمیان، ۱۳۸۴: ۳۳). دومین مفهوم ناظر بر اصطلاح «حکمروایی» نگاهی است که آن را مجموعه‌ای پیچیده از تعامل‌های نهادی و سازمانی در قبال مسائل گسترده فراروی سازگاری اجتماعی-اقتصادی در روند پیدایش سیستم جهانی - محلی می‌بیند. در این دیدگاه نهادگرایانه‌تر، موضوع حیاتی ایجاد هماهنگی فراسوی مقیاس‌های جغرافیایی است (scott,2001 : 22).

۳. جایگاه حکمروایی شهری در تئوری‌های پایه حکومت و قدرت شهری

الف) تئوری انتخاب عمومی

این تئوری در چارچوب ایدئولوژی نئولیبرالیسم و از اواخر دهه ۱۹۵۰ در ایالات متحده آمریکا بسط پیدا کرده و معتقد است اقدامات افراد، خردگرایانه، و به منظور بیشینه‌سازی بهره‌وری است. این تئوری بر سه عنصر و فرضیه پایه مبتنی است: افراد، کالاهای عمومی و سازمانها. با اشیاع شدن بازارهای مصرف، حکومت‌ها دیگر قادر به اصلاح عدم توازنها نبودند و نتوانستند به تعهدات خود در برنامه‌های رفاهی از پیش اعلام شده عمل نمایند (واترز، ۱۳۷۹: ۸۶). کاهش بوروکراسی و کوچک شدن دولت در دهه ۷۰ به عنوان یک هدف مطرح شد که بر اساس دو دلیل مورد حمایت واقع شد. اول، حمایت از آزادی فردی در مقابل بوروکراسی بود که می‌توان از آن تحت‌عنوان انتخاب نام برد که به نوبه خود منجر به کاهش بوروکراسی و کم شدن دامنه قدرت دولت می‌شود. دوم، حمایت اقتصاددانان از الگوهای بازاری در پرداختها و مشوقها است. نظریه انتخاب عمومی از حق افراد در انتخاب حمایت می‌کند (هیوز، ۱۳۸۷: ۶۸).

در نظریه انتخاب عمومی، تأکید بر مبنای رفتار انسانی و بیشینه شدن منافع فردی است (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۳۲). در این نظریه، رأی‌دهندگان به احزاب و گروه‌هایی رأی می‌دهند که به

بهترین شکل ممکن منافع آنها را برآورده سازند. از آن مهمتر اینکه نمی‌توان افراد فعال در اداره امور حکومتی را الزاماً دارای انگیزه کافی برای پیشینه کردن رفاه اجتماعی دانست (جمی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۲). به‌طور کلی نظریه انتخاب عمومی با بهره‌گیری از مدل‌های اقتصاد نئوکلاسیک، این گونه ادعا می‌کند که زمانی بهترین بهره به دست می‌آید که حداکثر نقش‌ها برعهده نیروهای بازار و حداقل نقش‌ها برعهده دولت باشد. مفهوم دولت حداقل از همین جا نضح می‌گیرد. در این منطق، چون بازارها دارای یک نظم خودجوش^۱ هستند، در مقابل بوروکراسی که به کسی پاسخگو نیست ابزارهای بهتری هستند (رستگار و محملی، ۱۳۸۹: ۳۷). در نتیجه می‌توان گفت افزایش امکان انتخاب برای شهروندان و افزایش رقابت بین بنگاه‌های تولیدکننده و ارائه‌کننده خدمات عمومی، رابطه مستقیم با تعدد محدوده‌های مستقل مدیریتی و نهادهای مسئول آنها و کوچک‌سازی هر چه بیشتر محدوده‌ها دارد.

ب) تئوری مطالعات قدرت در اجتماعات محلی

این تئوری شامل چهار دیدگاه زیر می‌شود: ۱. نخبه‌گرایی، ۲. تکثرگرایی، ۳. مدل ماشین رشد و ۴. تئوری رژیم. سوال همه این دیدگاهها این است که «چه کسی بر شهرها حکومت می‌کند؟» (پرهیزکار و کاظمیان، ۱۳۸۴: ۳۵):

۱. نخبه‌گرایان معتقدند که اگرچه بسیاری از گروهها می‌توانند بر فرایند سیاستگذاری تأثیر بگذارند، اما نخبگانی وجود دارند که عموماً گرایش به اعمال قدرت دارند. عموم نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند که منابع اصلی قدرت در شهرها در اختیار صاحبان املاک و مستغلات، روسای صنایع و شرکت‌ها و کنترل‌کنندگان بخش‌های اصلی اقتصادی و مالی است؛ ۲. کثرت‌گرایان ادعا دارند که قدرت در جامعه نسبتاً پراکنده است و بسیاری از گروهها و حتی گروههای محروم می‌توانند بر فرایند سیاستگذاری تأثیرگذار باشند؛ ۳. مدل ماشین رشد، با تأکید بر اقتصاد سیاسی مکان و اهمیت سرمایه ثابت زمین در جوامع محلی، بر این فرض بنیادین استوار است که «قدرت حول منافع مبتنی بر زمین سازمان می‌یابد و رعایت ملاحظات ناشی از این منافع است که زمینه‌های رشد شهری را فراهم می‌آورد». دیدگاه ماشین رشد، تأکید بر

1. catallaxy

اهمیت منافع و رفتار بازیگران فردی و گروهی به عنوان نیروی حیاتی در شکل دهی سیاست توسعه شهری را از تئوری نخبه‌گرا و اهمیت دادن به عوامل تعیین‌کننده ساختاری در اقتصاد محلی را از رویکرد اقتصاد سیاسی به عاریت گرفته است. ۴. تئوری رژیم در دهه ۱۹۸۰ در مطالعات شهری نیز به طرز برجسته‌ای مطرح شد. هدف اصلی این تئوری جستجوی این نکته است که چگونه و تحت چه شرایطی گروه‌های رقیب با یکدیگر پیوند می‌خورند تا به اهداف خود در سیاستگذاری عمومی دست یابند. به همین دلیل است که مفهوم «حکروایی» جایگاهی کلیدی در این تئوری می‌یابد. تئوری رژیم برخلاف مدل‌های قبلی که در پی تبیین این نکته بودند که حکومت چگونه عمل می‌کند و چه کسی بر آن نفوذ دارد، در پی دستیابی به یک درک پیچیده از «حکروایی» (به عنوان ظرفیت عمل جمعی برای دستیابی به اهداف سیاستگذاری عمومی) است. این تئوری مزیت‌های زیادی برای درک قدرت در اجتماعات محلی فراهم می‌کند. نخست این که بر مفهوم حکروایی و پیوندهای درونی حکومت، اقتصاد و بخش‌های مردمی تأکید می‌کند، دوم این که با توجه به ظرفیت ائتلاف‌های حکومتی، ضرورت بررسی توان حکومت‌ها در زمینه اتخاذ و اعمال تصمیمات را نشان می‌دهد و سوم این که با ارائه نکردن هیچ گونه قضیه هنجاری، بیش از پیش بر ضرورت انجام تحلیل‌های تجربی در نمونه‌های محلی و شرایط سیاسی خاص تأکید می‌کند. (دودینگ، ۱۳۸۰: ۱۲۲-۱۴۰) و (orum, 2001: 148-155).

پ) اقتصاد سیاسی

دیدگاه اقتصاد سیاسی به دو رویکرد اصلی تقسیم شده است: تحلیل‌های نئومارکسیستی و تئوری نظم^۱. از دیدگاه نئومارکسیستها، سیاست‌های شهری با استفاده از مفاهیم دوگانه انباشت سرمایه و مبارزه طبقاتی قابل تبیین است و نقش دولت در این میان، تأمین پیش شرط‌ها و زمینه‌های لازم برای تحقق انباشت سرمایه از یک سو، و حفظ نظم اجتماعی از سوی دیگر است. تئوری نظم با تعدیل در دیدگاه نئومارکسیستی در پی تبیین اقتصادهای در حال تغییر در بستر جهانی و نقش‌های جدیدی است که شهرها در این بستر جدید ایفا می‌کنند. رژیم انباشت و رژیم نظم دو مفهوم بنیادین این تئوری هستند و رژیم انباشت به روابط بین تولید،

1. Regulation theory

مصرف و سرمایه‌گذاری مربوط می‌شود، تثبیت این روابط در گرو تعادل پایدار بین مؤلفه‌های سه‌گانه مذکور و نیز بین عرضه و تقاضای نیروی کار است. این تثبیت نتیجه وجود و عملکرد رژیم نظم است (شکویی، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۶۵).

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کاربردی بوده و به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است که می‌تواند در جهت بهبود خدمات‌رسانی در تهران در قالب حکمروایی شهری برای شهرداری‌ها، شورای شهر و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی تأثیرگذار باشد. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی و نیز روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت کیفی صورت گرفته است و در ادامه به منظور تحلیل الگوهای روابط و پیوندهای نهادی و حکمروایی شهری از مدل Swot استفاده شده است.

یافته‌ها

توزیع فضایی قدرت سیاسی در کلان شهر تهران

ساختار مدیریت شهری در ایران به‌رغم شکل‌گیری شوراهای اسلامی شهر، فاقد یک مدیریت یکپارچه محلی مشارکتی و مردم‌سالار، دارای تنگناها و نارسایی‌های عمده قانونی، ساختاری و عملکردی است (کمانرودی کجوری، ۱۳۸۹: ۱۰۲). نظام اداری-اجرایی حاکم بر منطقه کلان شهری تهران همانند دیگر مناطق و اصولاً تمام نظام مدیریت سرزمین تابعی از نظام رسمی تقسیمات کشوری و مدیریت‌های ذی‌ربط در هر یک از سطوح این نظام است، بر همین اساس و به دلیل فقدان نگرش و توانمندی لازم برای مدیریت یکپارچه کل محدوده مجموعه شهری نارسایی در پوشش فضایی یکی از ویژگی‌های اساسی نظام موجود مدیریت مجموعه‌های شهری است.

نهادهای سازمان‌هایی که با استناد به شرح وظایف و اختیاراتشان عنصر اصلی و کلیدی در اداره منطقه کلان شهری تهران محسوب می‌شود در جدول (۱) درج شده است:

جدول ۱: نهادهای مدیریتی در اداره منطقه کلان شهر تهران

سطح ملی	مجلس شورای اسلامی، سیاستگذاری و قانونگذاری، هیئت دولت سیاستگذاری و هماهنگی، شورای عالی شهرسازی و معماری سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فضایی، وزارت راه و شهرسازی سیاستگذاری و هماهنگی فضایی کالبدی، وزارت کشور سیاستگذاری و هماهنگی نظارت و مدیریت فضایی.
سطح منطقه‌ای	استاندارد، سیاستگذاری، هماهنگی نظارت و مدیریت فضایی، شورای برنامه‌ریزی استان سیاستگذاری برنامه‌ریزی فضایی اقتصادی تخصیص بودجه، سازمان مسکن و شهرسازی برنامه‌ریزی فضایی کالبدی، سازمان جهاد کشاورزی، برنامه‌ریزی فضایی و مدیریت فضایی، فرمانداری‌ها، سیاستگذاری نظارت و مدیریت فضایی، شورای اسلامی شهرستان، سیاستگذاری هماهنگی نظارت و مدیریت فضایی
سطح محلی	شوراهای اسلامی شهر و روستا، سیاستگذاری هماهنگی نظارت و مدیریت فضایی، شهرداری‌ها مدیریت فضایی کالبدی و اجرایی.

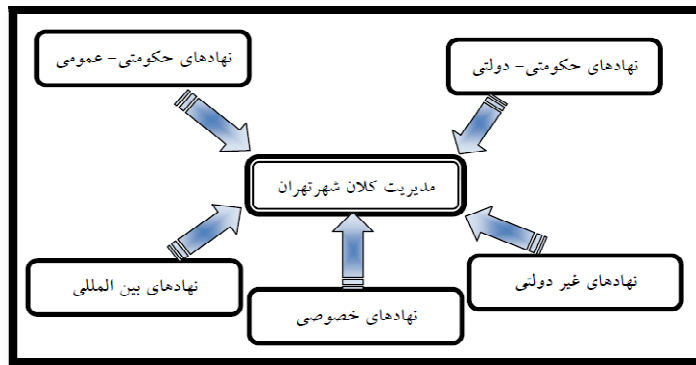
منبع: (آخوندی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷)

آسیب‌شناسی توزیع فضایی قدرت سیاسی کلان شهر تهران بر پایه مدل حکمروایی شهری

در مدل حکمروایی شهری که اداره آن از پائین به بالا صورت می‌گیرد، همواره بر نهادها و کنش‌گران خصوصی و مردمی برای ایجاد مدیریت مشارکتی تأکید می‌شود و در بخش نهادهای دولتی نیز بر لزوم همکاری تنگاتنگ بین نهادها و کنش‌گران دولتی با خصوصی و مردمی تشویق می‌شود و لذا به حداکثر دخالت مردم در سرنوشت و اداره شهر تأکید دارد. در این ارتباط با بهره‌گیری از تشریح نهادها و کنش‌گران مختلف و دخیل در مدیریت کلان شهر تهران، می‌توان آسیب‌های آن را از این منظر بررسی کرد. از این‌رو، نهادهای دولتی و غیردولتی و میزان و تعداد آن‌ها و در سطح شهر و اثرگذاری آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است تا میزان حضور نهادها و کنش‌گران غیردولتی و نیز دولتی در فرایند مشارکت دادن مردم کلان شهر تهران در امر مدیریت شهر مورد شناسایی قرار گیرد تا از این اثنا به جایگاه و اهمیت مشارکت شهروندان و مدیریت از پائین و کاستی‌های آن در مدیریت شهری کلان شهر تهران پی برده شود.

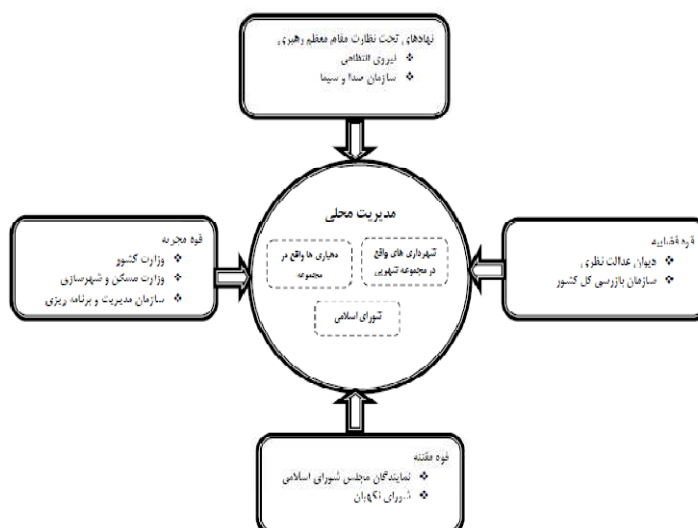
بر اساس منابع موجود نهادها و کنش‌گران موثر بر مدیریت منطقه کلان شهری تهران با توجه به حیطه مسئولیت اهداف و ماهیت آن‌ها به پنج دسته نهادهای حکومتی - دولتی، نهادهای حکومتی عمومی، نهادهای غیردولتی، نهادهای بخش خصوصی و نهادهای بین‌المللی قابل تفکیک هستند

(آخوندی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶) (شکل ۱).



شکل ۱: نهادهای موثر بر مدیریت کلان شهر تهران

کلان شهر تهران در حال حاضر اگرچه به لحاظ قلمرو از همبستگی برخوردار است اما فاقد مدیریت نهادی در مقیاس این منطقه است. با وجود آن که در بند ۶ مصوبه ۱۳۸۲/۲/۱۰ هیئت وزیران، استاندار، به‌عنوان مدیر مجموعه شهری تهران تعیین شده است، به سبب مشخص نبودن سازوکار اعمال مدیریت و ایرادات قانونی، در عمل هیچ‌گونه تحولی در عرصه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرایی واحد برای این مجموعه صورت نگرفته است. با این حال هسته اصلی مدیریت محلی این مجموعه که ماهیتی انتخابی دارد، شهرداری‌ها و شورای اسلامی شهر و روستا هستند که به لحاظ منابع مالی، نیروی انسانی و حجم وظایف، گستردگی زیادی دارند. با این وجود این نهادها از آن‌جا که مولود دولت مرکزی هستند موظف‌اند تابع سیاست‌های سازمان‌های دولتی در سطوح مختلف تقسیمات کشوری باشند. نمودار زیر این پدیده را نشان می‌دهد (شکل ۲)



شکل ۲: نمودار رابطه نهادهای دولتی و عمومی

منبع: (مرکز پژوهش‌های شهری و روستایی، ۱۳۸۳: ۲۹)

با توجه مطالب پیشین می‌توان گفت که اکثریت نهادها و کنشگران دخیل در مدیریت کلانشهری تهران، دولتی هستند. ساختار اداری به نحوی تعبیه شده که تمامی برنامه‌ریزی‌ها از بالا به پائین انجام می‌شود و سهم شهروندان تهرانی در این تصمیم‌گیری‌ها ناچیز است. تنها برخی از این نهادها مانند شهرداری‌ها نهادهای عمومی هستند که از طریق شورای اسلامی شهر که توسط مردم انتخاب می‌گردد تحت نظارت واقع می‌شود. برای مشارکت یافتن مردم در اداره امور شهر نیاز مبرمی به اختیارات سیاسی نیز هست که با توجه به فرم و ساختار نظام اداری و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران نمی‌توان این مهم را با وجود وضعیت فعلی قابل تحقق دید. نهادهای مردم پایه از نظر قدرت مانور بسیار ضعیف‌تر از نهادها و کنشگران دولتی هستند. بنابراین از لحاظ شکل ساختاری و سازمانی از نظر مدل حکمروایی شهری تهران با توزیع فضایی قدرت دچار آسیب ناشی از عدم زیرساخت‌های لازم برای مشارکت شهروندان است و این مهم جز با دگراندیشی در وضعیت قوانین و ساختار توزیع فضایی قدرت سیاسی امکان‌پذیر نیست. بنابراین طبق نظریات با وجود این ساختار فعلی اثرگذاری شهروندان و نظارت آنان در تهران فعلی چیزی دور از نظر است.

در کلان شهر تهران، شهرداری شهر تهران و سایر شهرداری‌ها و دهیاری‌های موجود فاقد ارتباط

ساختاری با یکدیگر هستند. آنها هر یک دستور کارهای متفاوتی را دنبال می‌کنند و فاقد همکاری میان یکدیگر هستند. در کنار این وضعیت، ماهیت بخشی اداره امور موجب شده است تا سازمان‌های دولتی فعال در پهنه کلان شهر تهران نیز سیاست‌های منسجم و هماهنگی نداشته باشند. اگرچه در ساختار اداری برای تعدیل و هماهنگ‌سازی عملکرد بخشی وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی و ایجاد هماهنگی‌های بین بخشی، سازمان‌های هماهنگ‌کننده با ماهیت و عملکرد میان‌بخشی وجود دارد، اما تمرکزگرایی موجود در این سازمان‌ها و بی‌توجهی به سازمان‌های محلی و نقش آنها در اجرای برنامه‌ها در کنار فقدان ماهیت فضایی- مکانی هماهنگی‌ها سبب شده است تا مسأله هماهنگی نهادی، با مشکلات زیادی مواجه شود. وزارت‌خانه‌های موجود، دارای ماهیت و عملکرد بخشی هستند و تمامی امور خود را از مرکز اداره می‌کنند. در این وضعیت جریان تصمیم‌گیری به صورت یک طرفه و عمودی است. سازمان‌های استانی یا شهرستانی عموماً فاقد قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی هستند. بنابراین دو نظام مدیریت ملی و محلی کشور با خصوصیات متفاوت در کلان شهر تهران بدون هماهنگی با یکدیگر عمل می‌کنند. در جدول زیر خصوصیات این دو نظام بیان شده است (جدول، ۲).

جدول ۲: مهم‌ترین خصوصیات در نظام محلی و دولتی اداره امور

نام نظام	مهم‌ترین خصوصیات
نظام محلی اداره محلی (شهرداری، شورا)	افقی، غیردولتی، منتخب، تا حدودی مستقل، برخوردار از رسمیت قانونی، عملکرد چندبخشی.
نظام دولتی اداره امور محلی	عمودی، تابع سلسله مراتب، غیرمنتخب (به استثنای رئیس جمهور)، دارای استقلال اندک، عملکرد تک بخشی.

منبع: (مرادی مسیحی، ۱۳۸۴: ۱۳)

این یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیریت کلان‌شهر تهران دارای دو نظام اداره مجزا است که هر یک درون خود دچار پراکندگی و ناهماهنگی هستند. این در حالی است که از اوایل دهه هشتاد به این سو، حکومت‌های کلان شهری بزرگ بر حکومت‌های محلی کوچک و پراکنده در بسیاری از نقاط دنیا ترجیح داده شده است (Barlow, 1991:54). علل این ترجیح آن است که تعدد واحدهای اداری

با دستور کار خاص خود و بدون هماهنگی با یکدیگر و سازمان‌های مرکزی، اعمال حاکمیت خوب را بر کلان شهرها با مشکل مواجه می‌ساخته است. در کشور ایران، پراکندگی شهرداری‌ها در کنار وزارتخانه‌های بخشی و سازمان‌های دولتی محلی با برنامه‌های خاص خود، این وضعیت را تشدید می‌کند.

هدف اساسی هر حکومت محلی از جمله مدیریت کلان شهر خدمات‌رسانی به شهروندان است. این خدمات می‌تواند از سوی یک نهاد به نام مدیریت کلان شهر ارائه شود یا می‌تواند مانند مورد ایران از سوی نهادهای مختلف عرضه شود. به‌طور معمول عمده این خدمات در شهرها از سوی دولت محلی شهری یا شهرداری عرضه می‌شود. بارلو حکومت‌های شهری را بر اساس دو معیار حجم خدمات و نحوه مدیریت به چهار دسته حکومت‌های با اهداف عام، با اهداف خاص، نماینده و غیرنماینده تقسیم می‌کند. حکومت‌های با اهداف عام تمام یا بخش عمده وظایف حکومت محلی را انجام می‌دهند در حالی که حکومت‌های با اهداف خاص تنها یک یا تعداد کمی از وظایف را انجام می‌دهند. حکومت‌های نمایندگی از سوی اجتماع محلی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب می‌شوند در حالی که حکومت‌های غیرنماینده این‌گونه نیستند. به این ترتیب می‌توان چهارگونه دولت محلی داشت: نماینده با اهداف عام، نماینده با اهداف خاص، غیرنماینده با اهداف عام، غیرنماینده با اهداف خاص (همان: ۵۵).

نگاهی به شهرداری تهران نشان می‌دهد که تا پیش از تشکیل شوراهای اسلامی شهر این سازمان به‌گونه غیرنماینده با اهداف عام شبیه بود و پس از استقرار شورا در شهرداری به‌گونه نماینده با اهداف عام نزدیک شده است. علت قرار دادن شهرداری تهران و سایر شهرداری‌های کشور در دسته حکومت‌های با اهداف عام به این دلیل است که آنها با توجه به تقسیم‌بندی وظایف محلی، عهده‌دار ارائه طیفی از خدمات عمومی هستند. با مبنای قرار دادن خدمات عمومی بر اساس دسته‌بندی استانی می‌توان تصویری از وضعیت موجود نهادهای موثر بر مدیریت کلان شهر تهران ارائه کرد. این تصویر بیانگر پراکندگی نهادهای ارائه‌کننده خدمات و فقدان متولی برای برخی خدمات مهم است. جدول زیر این موضوع را نشان می‌دهد (جدول-۳):

جدول ۳: نمونه‌ای از خدمات عمومی و نهادهای ارائه‌کننده آن در منطقه کلان شهری تهران

نوع خدمات	نهاد ارائه‌کننده	نوع نهاد	نهاد هماهنگ‌کننده با دولت محلی (شهرداری - شورای شهر)
خدمات دفاعی			
پلیس	نیروی انتظامی	حکومتی - دولتی	وجود ندارد
آتش‌نشانی	شهرداری	حکومتی - عمومی	از سوی شهرداری ارائه می‌شود
دفاع شهری	وجود ندارد		
خدمات بازرسی	سازمان بازرسی - اداره بازرگانی	حکومتی - دولتی	وجود ندارد
خدمات محیطی			
بزرگراه‌ها	وزارت راه و ترابری	حکومتی - دولتی	وجود ندارد
مسکن	سازمان مسکن و شهرسازی سازندگان خصوصی	حکومتی - دولتی بخش خصوصی	وجود ندارد
تامین آب	شرکت آب و فاضلاب	حکومتی - دولتی	وجود ندارد
خدمات شخصی			
آموزش	وزارت آموزش و پرورش وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری	حکومتی - دولتی	وجود ندارد
رفاه و خدمات اجتماعی	وزارت رفاه و تامین اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی	حکومتی - دولتی	وجود ندارد
خدمات فرهنگی - اجتماعی			
پارک‌ها	شهرداری	حکومتی - عمومی	از سوی شهرداری ارائه می‌شود
کتابخانه‌ها	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	حکومتی - دولتی	وجود ندارد
مراکز تفریحی	شهرداری بخش خصوصی بنیاد مستضعفان	حکومتی - عمومی بخش خصوصی حکومتی - عمومی	وجود ندارد
حمل و نقل	شهرداری	حکومتی - عمومی	از سوی شهرداری ارائه می‌شود

منبع: پژوهش‌های شهری و روستایی ۱۳۸۳: ۱۱۶

همان‌گونه که جدول (۳) نشان می‌دهد در حال حاضر نهادهای مختلفی که عمدتاً حکومتی - دولتی هستند در عرصه خدمات محلی وجود دارند. این نهادها در حالی که از کمترین روابط هماهنگی برخوردار هستند، فاقد نهادهای هماهنگ‌کننده با دولت محلی یا شهرداری نیز هستند. این مسئله بیانگر این نکته است که پراکندگی مدیریت و خدمات در سطح منطقه کلان شهری تهران وجود دارد و سبب‌ساز مشکلات اقتصادی، اجتماعی و کالبدی متعددی برای ساکنان این منطقه شده است. بنابراین می‌توان گفت که روابط بین نهادهای مختلف دخیل در مدیریت شهری کلان شهر تهران از هیچ قاعده خاصی تبعیت نمی‌کند بسیاری از نهادها دارای تداخل در اجرای مسئولیت‌ها هستند. نهادهای دولتی وظایفی را انجام می‌دهند که مختص شهرداری‌ها و شورای شهر است و خود این نهادها در اجرای این مسئولیت‌ها توانمندی و قدرت عمل کمتری دارند. این آشفتگی در عملکرد و مسئولیت‌ها سبب می‌شود تا این نهادها از خدمات‌رسانی درست به شهروندان که یکی از اصول اساسی در فلسفه مدیریت شهری است باز بمانند.

در ادامه با بررسی روابط نهادها و تأثیر آن بر خدمات‌رسانی به شهروندان به این نتیجه دست یافتیم که روابط نهادهای مدیریت شهری به شدت آشفته است و این آشفتگی سبب ضعف در خدمات‌رسانی به شهروندان تهرانی شده است. تداخل در مسئولیت‌ها و کاهش کارایی ناشی از آن ضعف خدمات‌رسانی را به وضوح در سطح کلان شهر تهران به نمایش می‌گذارد. مسئله‌ای مثل تصدی متروی تهران توسط کدام نهاد اداره می‌شود و اختلاف شهرداری تهران با دولت نماد بارز دخالت نهادهای دولتی و نیز آشفتگی در مسئولیت‌های نهادهای دولتی و غیردولتی است.

به‌منظور تشریح بهتر وضعیت الگوهای روابط و پیوندهای نهادی و اثرگذاری آن‌ها بر خدمات‌رسانی به شهروندان از منظر حکمروایی شهری، از مدل سوات استفاده شده است.

جدول ۴: حکمروایی شهری و تحلیل الگوهای روابط و پیوندهای نهادی با استفاده از مدل سوات (Swot)

زمینه بررسی و تحلیل	محیط درونی	
	نقاط قوت	نقاط ضعف
الگوهای روابط و پیوندهای نهادی	<p>وجود هماهنگی بخشی و عمودی در نظام تصمیم‌گیری کشور.</p> <p>شکل‌گیری و تثبیت ساختار اداره و مدیریت مطابق الگوی بالا به پائین.</p> <p>وجود نیروی انسانی کارشناسی و پژوهشی برای انجام مطالعات تکمیلی‌تر و ارائه راهبردهای گذار از شرایط موجود.</p> <p>گرایش به تخصص منابع مالی بیشتر به پژوهش در سال‌های اخیر.</p> <p>پیشینه طولانی شکل‌گیری نهاد مدیریت شهری (صد سال)</p> <p>جایگاه خاص شهرداری تهران در ایجاد ارتباط با نهادهای عالی حکومتی</p>	<p>غلبه الگوی تصمیم‌گیری تک‌بخشی در برابر چندبخش‌گرایی.</p> <p>وزن بالای بخش حکومتی - دولتی در برابر دیگر بخش‌های موثر.</p> <p>تسلط الگوی روابط دستوری و از بالا به پائین در نظام اداره منطقه کلان شهری تهران.</p> <p>غلبه الگوی روابط بین سازمانی عمودی و بالا به پائین در برابر ضرورت ایجاد روابط مستحکم افقی در منطقه کلان شهری.</p> <p>حداقل بودن هماهنگی افقی بین بخشی عوامل موثر بر اداره مجموعه شهری.</p> <p>سطح حداقل تعاون و همکاری و تشریک مساعی بین عوامل موثر (چه بین حوزه حکومتی - عمومی با حکومتی - دولتی، چه درون حوزه عناصر حکومتی - عمومی و چه درون حوزه عناصر حکومتی - دولتی و چه بین بخش‌های مختلف).</p> <p>فقدان شفافیت در روابط عدم دسترسی آزاد به اطلاعات در رویدادها.</p> <p>سطح بالای استقلال عمل دولت از جامعه</p> <p>ضعف مشارکت نهادهای جامعه مدنی در تصمیم‌گیری‌های عمومی، فقدان خودآگاهی لازم و کافی از جایگاه و تأثیر آن‌ها.</p> <p>فقدان مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری.</p> <p>فقدان تعادل و هم‌زیستی بین عوامل مختلف و موثر در اداره مجموعه شهری.</p>

(الف) محیط درونی

زمینه بررسی و تحلیل	محیط بیرونی	
	نقاط قوت	نقاط ضعف
الگوهای روابط و پیوندهای نهادی	افزایش روزافزون سهم بخش خصوصی در فعالیت بخش‌های مختلف.	- نهادینگی تسلط دولت هزینه کننده منابع حاصل از فروش نفت بر کلیه شئون زندگی مردم.
	تأکید برنامه‌های دوم، سوم، چهارم بر سیاست کاستن از تصدی دولت.	- ضعف سازمان‌های خصوصی نیرومند در تولید خدمات در سطح مجموعه شهری.
	جهت‌گیری‌های بین‌المللی در ارتباط با تقویت نقش سازمان‌های غیردولتی و تصمیم‌گیری جمعی.	- تلقی از سازمان‌های خصوصی به عنوان نهادهایی برای پیشینه-سازی سود و نه افزایش رفاه عمومی.
	خواست در حال افزایش عمومی باری کنترل بیشتر بر دولت و کاستن از آزادی عمل آن.	- اجرایی نشدن کامل سیاست‌های چون تمرکززدایی و کاستن از حجم تصدی نهادهای دولتی.
	آغاز به کار شوراهای شهری و روستایی به عنوان نهادهای منتخب.	- نبود زمینه و بستر قانونی برای تعادل بخشی بین بازیگران مختلف عرصه تصمیم‌گیری.
	اعتراف به بی‌ثمر بودن روابط بالا به پائین سستی در حل مسائل.	- نبود سازوکارهای لازم مشارکت و مداخله همه افراد، گروه‌ها و بخش خصوصی در تصمیمی‌گیری‌های قلمرو عمومی.
	سیاست‌های تمرکززدایی طی برنامه‌های پنج ساله اخیر.	- پیچیدگی، تنوع و مقیاس تصمیم‌گیری در عرصه منطقه کلان شهری.
	اذعان به ضرورت ایجاد چارچوب‌هایی برای هماهنگی‌های افقی و فرابخشی و تأسیس شوراهای بین سازمانی همانند شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان.	- تعدد و تفرق عوامل و عناصر حکومتی و غیرحکومتی موثر در منطقه نبود تعریف رسمی و قانونی برای هویت فضایی چون منطقه کلان شهری.
	شکل‌گیری و فعالیت برخی اشکال نهادهای جامعه مدنی مانند احزاب و NGOها.	- عدم تثبیت نگرش، اندیشه و عمل تعاونی و همکارانه بین نهادی.
	اذعان به ضرورت وجود روابط شفاف در نظام تصمیم‌گیری کشور.	- نبود سازوکارهای قانونی-نهادی برای تعاون و همکاری.
	تأکید قانون اساسی بر ضرورت مشارکت مردمی در قالب شورا به عنوان ارگان تصمیم‌گیری کشور.	- نهادینگی تفکر دولت جیره‌بخش و قیم
	تکمیل سلسله مراتبی نظام شورایی.	- استقلال مالی دولت از مردم به واسطه ذخایر نفتی.
	پیشرفت در نظام‌های اطلاعات مکانی-فضایی	- ناهبندگی نشدن فعالیت نهادهای جامعه مدنی و ضعف عملکرد احزاب سیاسی.
		- نبود چارچوب‌های قانونی برای تعریف و تعیین سازوکارهای قانونی برای مشارکت مردمی.
		- غلبه رویکرد نخبه‌گرایی.
		- غلبه رویکرد نخبه‌گرایی.
		- نبود زبان مشترک میان عناصر مختلف اداره منطقه کلان شهری.
		- نبود اعتقاد به مشارکت عمومی.
		- نبود اعتماد متقابل
		- ضعف ظرفیت‌های شهروندان و نهادهای جامعه مدنی برای مداخله آگاهانه.
	- غلبه روحیه محافظه‌کاری در نظام اداره کشور.	

(ب) محیط بیرونی

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌هایی که در این مقاله صورت گرفت می‌توان به این نتیجه دست یافت که ساختار و شکل کنونی توزیع فضایی قدرت سیاسی با توجه به برنامه‌ریزی و توزیع قدرت از بالا به پایین، سبب تکوین ناکارآمدی در مدیریت شهری کلان شهر تهران شده است. چراکه در اثر حضور بیش از حد و اثرگذاری زیاد نهادها و کنش‌گران دولتی و نقش ضعیف و کمرنگ نهادها و کنش‌گران مردم پایه و نیز دخالت نهادهای دولتی در اداره امور نهادهای مردمی، عملاً مشارکت مردمی که وجه بارز حکمروایی شهری است به شدت نادیده گرفته شده است و همچنین در اثر این وضعیت، خدمات‌رسانی به شهروندان که هدف اصلی یک مدیریت شهری خوب است به وقوع نپیوسته است. کلان شهر تهران در حال حاضر در چارچوب نظام تقسیمات کشوری عمل می‌کند. این نظام با دسته‌بندی سطوح مدیریت فضاهای سرزمین محور اداره کشور و تعیین سلسله مراتب اعمال حاکمیت در کشور است. از سوی دیگر، نظام مذکور دیدگاه حاکمیت را در مورد نحوه اداره امور در فضای جغرافیایی کشور بازتاب می‌دهد. تعامل میان نهادهای مختلف در سطوح متفاوت عملکردی، برای مدیریت کلان شهر تهران وضعیت پیچیده‌ای را پدید می‌آورد که مشخصه اصلی آن پراکندگی واحدهای اداری است. البته این مشخصه، تنها به ایران تعلق ندارد و منابع نشان می‌دهند که کلانشهرهای مرکزی کشورهای در حال توسعه بویژه در منطقه خاورمیانه نیز از آن برخوردارند. تفرق در سیاست‌گذاری یکپارچه منطقه کلان شهری تهران در شرایط عدم همکاری و توجه سازمان‌های دولتی به سازمان‌های محلی و به دلیل ماهیت غیرفضایی - مکانی سیاست‌های بخشی و نبود سیاست‌های روشن در مجموعه شهری و عدم تعهد به اجرای آن‌ها از طرف کلیه عناصر مؤثر به دشواری در زمینه هماهنگی و یکپارچگی افزوده است. از این‌رو در شرایط حاضر و از بین عناصر "حکومتی - عمومی"، "حکومتی - دولتی"، "بخش خصوصی"، "سازمان‌های غیردولتی" و افراد، اداره منطقه کلان شهری تهران بین دو نظام اداره ملی و محلی یعنی عناصر دو دسته اول پراکنده شده است. دیگر عناصر ذکر شده از جایگاه چندان تأثیرگذاری در این زمینه برخوردار نیستند. حتی مدیران محلی که تنها نهادهای انتخابی حکومت در سطوح تصمیم‌گیری کشور هستند نیز از استقلال عمل و اختیار کافی برای اداره یکپارچه قلمرو خود برخوردار نیستند، زیرا در قلمرو شهرداری نیز عناصر حکومتی - دولتی از وزن بالایی برخوردارند. بدین ترتیب با توجه به مسائل پیش‌گفته، شکل‌گیری مدیریت محلی (دارای دو رکن سیاست‌گذاری و اجرایی) در سطح منطقه کلان شهری با چالش‌های متعدد در نظام کنونی کشور مواجه خواهد شد که عمده‌ترین

آنها در ارتباط با مطالعات نهادی را می‌توان در چند دسته عمده خلاصه کرد. موضوعات و زمینه‌هایی تحلیلی که در پایان فصل چهارم و در قالب جداول تحلیلی عوامل درونی و بیرونی و فرصت‌ها و تهدیدها و نیز اینکه نظام اداره و حکمروایی منطقه کلان شهری تهران به کدام دسته از شرایط زیر نزدیک‌تر است تعیین‌کننده ویژگی‌های شاخص نظام موجود است و به‌کارگیری الگوی سیاسی - فضایی حکمروایی شهری را جهت مدیریت یکپارچه سیاسی شهر الزام آور می‌سازد.

Archive of SID

کتابشناسی

۱. آخوندی، عباس (۱۳۸۶)، حاکمیت شهر - منطقه تهران: چالش‌ها و روندها، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۹، ص ۷؛
۲. پرهیزکار، اکبر و کاظمیان، محمد (۱۳۸۴)، رویکرد حکمروایی شهری و ضرورت آن در مدیریت منطقه کلان شهر تهران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۶، تابستان ۸۴، ص ۴۵؛
۳. تقوایی، علی‌اکبر، تاجدار، رسول (۱۳۸۸)، درآمدی بر حکمروایی خوب شهری در رویکردی تحلیلی، دوفصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۳ بهار ۱۳۸۸؛
۴. جمسی، یوسف؛ قاسمی، محمد و یوسفیان، علی (۱۳۸۴)، «مباحثی در باب نظریه انتخاب عمومی»، مرکز پژوهش‌های مجلس؛
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قالیباف، محمداقرا (۱۳۸۰)، راهبرد توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران از طریق توسعه نهادهای محلی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۱، تابستان ۱۳۸۰؛
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت؛
۷. دانش‌خوشبو، یوسف (۱۳۷۹)، اداره امور حکومت‌های محلی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹؛
۸. دودینگ، کیت (۱۳۸۰)، قدرت، ترجمه عباس مخبر، انتشارات آشیان، تهران؛
۹. رستگار، سیدحامد؛ محملی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، «حکمرانی خوب شهری ابزاری برای تغییر کارکرد شهرداری‌ها»، همایش نقش و جایگاه مدیریت محله و شورایی‌ها در ارتقای مشارکت اجتماعی، ص ۳۷؛
۱۰. شکویی، حسین (۱۳۸۸)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران، انتشارات گیتاشناسی؛
۱۱. صرافی، مظفر (۱۳۷۸)، مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تهران: انتشارات سازمان و برنامه بودجه؛
۱۲. قالیباف، محمداقرا؛ پورموسوی، سیدموسی؛ امیدوی، آویج، مریم (۱۳۹۰)، درآمدهای نفتی و توزیع قدرت فضایی سیاسی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۳۷-۷۰؛
۱۳. کمانرودی کجوری، موسی (۱۳۸۹)، آسیب‌شناسی ساختاری مدیریت توسعه شهری تهران با تأکید بر مناسب‌سازی فضاهای شهری برای معلولان، دوفصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۸۹؛
۱۴. مرادی مسیحی، وراز (۱۳۸۴)، برنامه‌ریزی استراتژیک و کاربرد آن در شهرسازی ایران، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری؛

۱۵. مرکز پژوهش‌های شهری و روستایی (۱۳۸۳)، گزارش دوم طرح پژوهشی: طراحی نظام مدیریت مجموعه‌های شهری، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد؛
۱۶. واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی و سیاوش مریدی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی؛
۱۷. هاوالت، مایکل و رامش، ام (۱۳۸۰)، «مطالعه خط‌مشی عمومی»، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، مرکز آموزش مدیریت دولتی؛
۱۸. هیوز، اوئن (۱۳۸۷)، «مدیریت دولتی نوین»، ترجمه سهراب خلیلی شورینی و غلامرضا معمارزاده تهران، انتشارات مروارید؛

19. Barlow, I. M. (1991), metropolitan government, Rout ledge, London;
20. Mattingly, Michael, 1994, Meaning of urban management, cities, vol.11, no.3;
21. Mc Gill, Ronald (1998), Urban Management in Developing Countries, Cities, Vol.15, No.6;
22. Rabinow, P. (1984), The Faculat Reader, Harmonds worth: Penguin;
23. Orum, Anthony, 2001, Introduction to political sociology.4 edition, prentice hal;
24. scott, allen (Ed), (2001) ,global city regions, trends, theory, policy, oxford university press.

Archive of SID